

نقدی بر رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس)

امید توکلی کیا^۱

چکیده

در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که جرح پس از ایراد جرح متواری شده و شناسایی نشده است، از مواد مربوط در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دو دیدگاه کلی وجود دارد. برخی پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس را مشروط به شناسایی جانی دانسته‌اند و برخی دیگر مطلق وقوع جنایت عمدی، حتی در صورت عدم شناسایی جانی را مستوجب مسؤولیت بیت‌المال دانسته‌اند. این اختلاف نظر در محاکم قضایی موجب دو استنباط مختلف از قانون و در نهایت ورود هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این خصوص شد تا به تعارض موجود در عمل خاتمه داده و با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰، رویه‌ای یکسان در این رابطه ایجاد کند. در این نوشتار به بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های موجود و رأی وحدت رویه خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: دیه، بیت‌المال، جنایات عمدی مادون نفس، روایت «لایبطل دم امرء مسلم»، رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۱. پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران و رئیس شعبه اول دادگاه عمومی و رئیس حوزه قضایی شهرستان صالح آباد (خراسان رضوی)
Email:omidtavakolijia@gmail.com

دیه در اصل به صورت «وَدّی» بوده است که حرف اول آن حذف شده و حرف «ها» در آخر کلمه به جای آن قرار گرفته است و معانی مختلفی همچون رد کردن، جاری شدن چیزی، جاری شدن چیز مایع، نابودی، هلاکت و... هنگامی که این کلمه به صورت دیه درآید معنای خون‌بهایی مقتول یا عضو را پیدا می‌کند. واژه معادل دیه در فارسی «خون‌بها» یا «بهای خون» است. در فقه اسلامی عبارت از مالی است که به عنوان بدل نفس یا اطراف در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات) به قربانی یا اولیای دم پرداخت می‌شود. لزوم پرداخت دیه که در آیاتی از قرآن مجید (بقره/۱۷۸، نساء/۹۲) مورد اشاره قرار گرفته است از جمله احکامی است که قبل از اسلام به عنوان شیوه‌ای برای حل و فصل خصومتها و پایان بخشیدن به منازعات در جوامع مختلف از جمله میان اعراب مرسوم بوده است و این حکم توسط اسلام مورد تایید و امضا قرار گرفته است. (زراعت، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۶ / میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ۲۱۲-۲۱۳) در اصطلاح فقهی و حقوقی دیه، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. (مواد ۱۷ و ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) در مورد ماهیت دیه بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. یک دیدگاه آن است که دیه مجازات است. دیدگاه دیگر این که دیه خسارت مالی است و در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد. دیدگاه سوم آن است که، دیه هم مجازات و هم خسارت مالی است و دیدگاه چهارم این که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست و باید آن را به دو حالت تقسیم کرد؛ الف- دیه‌ای که از سوی غیرجانی مانند عاقله یا بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ این دیه ماهیت خسارت دارد. ب- دیه‌ای که از سوی جانی پرداخت می‌شود؛ این دیه جنبه مجازات و خسارت کیفری دارد. (زراعت، همان، ص ۳۱-۳۵- ۴۱-۴۳) در دیه دو طرف وجود دارد، یک طرف که پرداخت‌کننده دیه است و طرف دیگر که دیه را دریافت می‌کند. پرداخت‌کنندگان دیه عبارت است از شخص مرتکب جرم (ماده ۴۶۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲)، عاقله (مواد ۴۳۵-۴۶۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲)، ضامن جریره (تبصره ماده ۳۰۷ ق.م.ا. ۱۳۷۰)، بیت‌المال (ماده ۴۷۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲) و شخص حقوقی (تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲).

دریافت‌کنندگان دیه عبارت است از: مجنی‌علیه، ورثه مقتول (تبصره ماده ۴۵۲ ق.م.ا)، بیت‌المال (مواد ۴۵۱ و ۵۵۳ ق.م.ا) و جهات بر و احسان (تبصره ماده ۷۲۲ ق.م.ا).

۱. گردش کار رأی وحدت‌رویه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۹۹/۱۱ رأس ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه، مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیداحمد مرتضوی مقدم، رئیس محترم دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای محمد علمی، نماینده محترم دادستان کل کشور و شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظرهای مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظر نماینده محترم دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌شود، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۹۰ - ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ منتهی شد.

الف: گزارش پرونده

معاون محترم حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، طی نامه شماره ۰۱/۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ با ارسال آراء صادر شده از شعب دادگاههای تجدیدنظر استانها، به جهت تعارض و حدوث اختلاف استنباط از ماده ۴۳۵ و مواد مرتبط از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، درخواست طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور را کرده است. گزارش موضوع به شرح ذیل به استحضار می‌رسد:

الف) شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان لرستان به موجب دادنامه ۹۸۰۹۹۷۶۶۱۵۷۰۰۹۵۱-۱۳۹۸/۰۹/۲۵، دادنامه تجدیدنظر خواسته به شماره ۹۸۰۷۷۰-۹۸/۰۶/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو کوههدشت را که طی آن حکم به پرداخت دیات مصدوم از بیت‌المال صادر شده است، با این استدلال نقض می‌کند:

«اولاً، موارد پرداخت دیه از بیت‌المال استثناء بر اصل است و قانون‌گذار در خصوص جنایت عمدی دون قتل منتهی به عدم شناسایی ضارب، تکلیفی بر بیت‌المال قرار نداده است. مضاف بر این پرداخت دیه از بیت‌المال موضوع ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی صرفاً در خصوص

صدمات منتهی به فوت می‌باشد. ثانیاً، با توجه به استثنایی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال، قانون‌گذار در مقام بیان، صرفاً دیه قتل نفس را پذیرفته و سکوت آن در مورد صدمات دون قتل عالماً بوده چه این که اگر غیر از این بود در قانون تصریح می‌کرد. ثالثاً، مواد ۴۷۴، ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی است که قاتل یا ضارب شناسایی گردیده و به دلیل مرگ یا فرار دسترسی به او میسر نگردیده است. علیهذا من حیث المجموع دادگاه اعتراض تجدیدنظر خواه را وارد دانسته و به استناد بند ب ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض دادنامه معترض عنه، حکم به رد درخواست شاکی صادر و اعلام می‌کند.»

ضمناً دادنامه‌های دیگری نیز پیوست است که همسو با رأی فوق و با استدلالی مشابه رأی صادر شده است.

ب) شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان در خصوص تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۱۰۸۷/۱۱۲۶۰۹۹۷۶-۹۴۰۹۹۷۶/۱۲/۱۱-۱۳۹۴ شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو اهواز که به موجب آن درخواست مجنی‌علیه دایر بر پرداخت دیه صدمات وارده از ناحیه اشخاص ناشناس از سوی بیت‌المال به علت عدم شمول ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی رد شده است به موجب دادنامه شماره ۱۳۶۵/۱۱۰۱۳۶۵-۹۶۰۹۹۷۶۳۰/۱۲/۲۳-۱۳۹۶ چنین انشاء رأی کرده است:

«نظر به این که... اصل ایراد جنایت عمدی به شاکی از ناحیه افراد ناشناس ثابت و مسلم است و... لهذا به استناد قاعده فقهی لایبطل دم امرء مسلم و ملاک ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به طریق اولی پرداخت دیات ایراد جراحات مادون از قتل نفس از ناحیه متهمان ناشناس همچون قتل نفس به عهده بیت‌المال است. با این ترتیب، دادنامه تجدیدنظر خواسته به استناد بند پ ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری نقض و به استناد مواد ۴۴۸، ۴۴۹ و ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی، بیت‌المال را به سبب... به پرداخت... [درصدی] از دیه کامل مرد مسلمان در حد مدعی خصوصی محکوم می‌کند.»

ضمناً دادنامه‌های دیگری نیز پیوست است که همسو با رأی فوق و با استدلالی مشابه صادر شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان و شعبه بیست و چهارم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که

جارج پس از ایراد جرح متواری شده و شناسایی نشده است، از مواد مربوط در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استنباط مختلف دارند. بنابراین، در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، درخواست طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ایجاد وحدت رویه را دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی - غلامعلی صدقی

ب: نظر نماینده دادستان کل کشور

به شرح آتی اظهار عقیده می‌گردد:

۱- شعب محترم محاکم تجدیدنظر و دیوان عالی کشور در استنباط از ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی، آراء متفاوت صادر کرده‌اند. برخی از شعب، پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس را مشروط به شناسایی جانی دانسته‌اند و برخی شعب دیگر مطلق وقوع جنایت عمدی، حتی در صورت عدم شناسایی جانی را مستوجب مسؤولیت بیت‌المال دانسته‌اند.

۲- به موجب ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی: «مسؤولیت کیفری شخصی است» این حکم قانونی از اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری که از اصول مسلم حقوق جزا است نشأت گرفته است.

۳- مستفاد از ماده ۱۴۲ قانون مذکور، مسؤولیت ناشی از رفتار دیگری امر استثنایی می‌باشد و نیازمند نصّ قانونی است و در موارد تردید باید به اصل رجوع نماییم، لذا مسؤولیت بیت‌المال استثنایی بوده و باید گستره آن را به نصّ قانونی محدود گردد.

۴- ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی^۱ در مقام بیان به موضوع شناسایی و یا عدم شناسایی مرتکب اشاره نکرده است. اما پذیرش نوعی توالی مسؤولیتها، تأکید بر اموال و اقارب مرتکب و

۱. هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.

نحوه استخدام مطالب در آن، نوعاً ضرورت شناسایی متهم را در درک منظور قانون‌گذار تقویت می‌کند. مضافاً این که مبنای تفسیر ماده مذکور، اصول کلی بر مسؤولیت کیفری می‌باشد و بر آن اساس نیز، مسؤولیت مقید و مشروط بیت‌المال صرفاً شامل فرض شناسایی مرتکب خواهد بود.

۵- مبنای مسؤولیت بیت‌المال، صرف‌نظر از جنبه‌های امتنان و لطف و مسؤولیت تکمیلی جامعه، ایجاب می‌کند که مقنن نسبت به وقایع جنایی با تفکیک در نوع، شرایط ایجاد و میزان نقش حاکمیت، قانون‌گذاری معقول و هوشمندانه‌ای داشته باشد. قبول و نفی کلی این‌گونه امور از یک سیاست جنایی معقول به دور است.

بر این اساس، رأی شعبه محترم دهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان مبتنی بر ضرورت شناسایی مرتکب جهت تحمیل مسؤولیت پرداخت دیه بر بیت‌المال مطابق موازین قانونی تشخیص و قابل تأیید است.

ج: رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰-۱۰/۰۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

قانون‌گذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی، در همه موارد قتل نفس یا مادون آن که به مرتکب دسترسی حاصل نشده است اعم از آن که شناسایی شده یا نشده باشد، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی، پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی ممکن است که ترتب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب، در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است و رأی شماره ۱۳۶۵ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء هیأت عمومی، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است. (روزنامه رسمی شماره ۲۱۹۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۶)

۲. بررسی فقهی و حقوقی

در اینجا دیدگاه‌های فقیهان و حقوق‌دانان در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات مادون نفس در مواردی که ضارب پس از ایراد ضرب و جرح متواری شده و شناسایی نشود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. دیدگاه‌های فقیهان

در صورتی که شخص ضارب فرار کند یا ناشناخته باشد، تکلیف دیه جراحات و صدمات مجنی‌علیه چگونه است؟ آیا از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟ در این خصوص دو دیدگاه بین فقیهان وجود دارد:

الف- دیدگاه اول: بر اساس این دیدگاه، در مورد ضرب و جرح نیز امکان پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد.

آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی

در مورد سؤال، دیه جراحات و صدمات بر بیت‌المال نیست. والله العالم.

آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی

خیر در فرض سؤال دلیلی بر وجوب پرداخت دیه از بیت‌المال به نظر نرسیده است.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

در غیر قتل دلیلی بر گرفتن دیه از بیت‌المال یا خویشان جانی فراری نداریم.

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

در مورد جراحات و صدمات که منجر به مرگ نشده دلیل بر پرداخت از بیت‌المال نداریم.

آیت‌الله حسین نوری همدانی

خیر، مگر این که حاکم شرع مصلحت بداند.

ب- دیدگاه دوم: بر اساس این دیدگاه، در مورد ضرب و جرح همچون قتل نیز امکان پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد. اگر چه قائلان به این قول، نادر هستند لکن می‌توان به فتوای حضرت

آیت‌الله بهجت اشاره کرد که می‌فرماید: «در صورت عدم امکان استیفای از ضارب، حاکم می‌تواند

از بیت‌المال پرداخت کند.» (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۸۱، س ۵۷۵۳)

۲-۲. دیدگاه‌های حقوق دانان

در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که جرح پس از ایراد جرح متواری شده و شناسایی نشده است، به‌طورکلی دو دیدگاه وجود دارد. برخی پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس را مشروط به شناسایی جانی دانسته‌اند و برخی دیگر مطلق وقوع جنایت عمدی، حتی در صورت عدم شناسایی جانی را مستوجب مسؤولیت بیت‌المال دانسته‌اند.

دیدگاه نخست: پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایت عمدی مادون نفس،

مشروط به شناسایی جانی

بر اساس این دیدگاه در جنایت عمدی مادون نفس، پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی است که مرتکب مورد شناسایی قرار گیرد. این گروه برای اثبات ادعای خویش به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

اولاً اصل بر شخصی بودن مسؤولیت کیفری است و این اصل از اصول مسلم حقوق جزاست.^۱ مسؤولیت ناشی از رفتار دیگری امر استثنایی است^۲ و نیازمند نصّ قانونی است و در موارد تردید باید به اصل رجوع کنیم، لذا مسؤولیت بیت‌المال استثنایی بوده و باید گستره آن را به نصّ قانونی محدود شود. (نظر نماینده دادستان کل کشور)

ثانیاً، موارد پرداخت دیه از بیت‌المال استثنای بر اصل است و قانون‌گذار در خصوص جنایت عمدی دون قتل منتهی به عدم شناسایی ضارب، تکلیفی بر بیت‌المال قرار نداده است. ثالثاً پرداخت دیه از بیت‌المال موضوع ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.» صرفاً در خصوص صدمات و جراحات منتهی به قتل است.

۱. ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: مسؤولیت کیفری، شخصی است.

۲. ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: مسؤولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود.

رابعا، با توجه به استثنایی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال، قانون‌گذار در مقام بیان، صرفاً دیه قتل نفس را پذیرفته و سکوت آن در مورد صدمات دون قتل عالمماً بوده چه این که اگر غیر از این بود در قانون تصریح می‌کرد.

خامسا، مواد ۴۷۴، ۴۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ ناظر به مواردی است که قاتل یا ضارب شناسایی گردیده و به دلیل مرگ یا فرار دسترسی به او میسر نشده است. (دادنامه ۱۵۷۰۰۹۵۱-۹۸۰۹۹۷۶۶۱۵۷۰۰۹۸۰۹/۲۵-۱۳۹۸/۰۹/۲۵ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان لرستان)

برخی از حقوق‌دانان می‌گویند: «گرچه روایت شریف می‌فرماید: «لا یبطل دم امرئ مسلم» اما از ظاهر آن نباید چنین استفاده شود که هر جا مسؤولی نمی‌توان برای پرداخت دیه پیدا کرد بیت‌المال مسؤول پرداخت آن است بلکه پرداخت دیه از بیت‌المال نیز همچون مسؤولیت عاقله یک استثنا است، بنابراین مواردی که پرداخت دیه از بیت‌المال جایز است نیاز به اجازه صریح قانونی دارد.» ایشان در ادامه می‌گویند در مورد مسؤولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه جراحتهای این احتمال وجود دارد که بیت‌المال مسؤولیتی نداشته باشد، زیرا در پرداخت دیه به همان مورد منصوص یعنی قتل باید اکتفا کرد و روایت «لا یبطل دم امرئ مسلم» نیز ظهور در قتل دارد (زراعت، ۱۳۹۳، ۵۴۳). برخی دیگر نیز بیان کرده‌اند: فقها معمولاً قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» را به استناد این که منظور از «دم» جان می‌باشد و نه جراحات، شامل مادون نفس نمی‌دانند و عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند که پذیرش مسؤولیت برای بیت‌المال در پرداخت دیه منوط به تصریح آن در قانون است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۲۶۹). برخی دیگر بیان داشته‌اند: دلیلی نیست که دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد و تادیه دیه از بیت‌المال خلاف اصل است و باید به قدر متیقن اکتفا کرد و این مورد از آن موارد نیست (شامبیاتی، ۱۳۸۶، ۳۶۷). برخی دیگر از حقوق‌دانان گفته‌اند: موارد پرداخت دیه از بیت‌المال مشخص شده است [مواد

۱. ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۱۳، ۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] و این مورد شامل هیچ یک از آن موارد نیست (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ۳۶۴).

دیدگاه دوم: پرداخت دیه از بیت‌المال در مطلق جنایت عمدی مادون نفس،

حتی در صورت عدم شناسایی جانی

بر اساس این دیدگاه در جنایت عمدی مادون نفس، پرداخت دیه از بیت‌المال حتی در صورتی که جانی مورد شناسایی هم قرار نگیرد باید پرداخت شود. قائلان به این دیدگاه برای اثبات ادعای خویش به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

اولاً با توجه به این که اصل ایراد جنایت عمدی به شاکی از ناحیه افراد ناشناس ثابت و مسلم است به استناد قاعده فقهی «لایبطل دم امرء مسلم» پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است.

ثانیاً با توجه به اصل ایراد جنایت عمدی و ملاک ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طریق اولی پرداخت دیات ایراد جراحات مادون از قتل نفس از ناحیه متهمان ناشناس همچون قتل نفس به عهده بیت‌المال است. (دادنامه شماره ۱۱۰۱۳۶۵-۹۶۰۹۹۷۶۳۰۱۱۰۱۳۹۶/۱۲/۲۳ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان)

۲-۳. رویه قضایی

در این قسمت به نشستهای قضایی دادگستریهای سراسر کشور و نظرهای اداره کل حقوقی قوه قضاییه و بخشنامه‌های ریاست قوه قضاییه اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱. نشست قضایی دادگستری خراسان رضوی

سوال: توجهاً به مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که در صدمات و جراحات وارده به مجنی‌علیه، ضارب شناسایی نگردد، مورد مشمول پرداخت دیه از بیت‌المال خواهد بود یا این که شناسایی قاتل یا ضارب در موارد قانونی مشارالیه موضوعیت دارد؟

نظر اکثریت: در این صورت بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه خواهد بود و تفاوتی با موارد فرار یا مرگ مرتکب ندارد، چه این که فرار یا مرگ مرتکب که در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی ذکر

شده است، دو مصداق از مصادیقی هستند که به مرتکب دستیابی حاصل نمی‌شود نه این‌که موضوعیت داشته باشند و شامل مورد عدم شناسایی مرتکب نشود، چه مشخص است هدف مقنن محترم در این ماده این بوده است که اگر به هر علتی، در جنایت عمدی، به جانی دسترسی حاصل نشد، دیه مجنی‌علیه هدر نمی‌رود و بیت‌المال مسؤؤل پرداخت آن است. لذا چنان‌که مقنن مسؤولیت پرداخت دیه را در جنایت عمدی (غیر از قتل) در صورت فوت و یا مرگ مرتکب، بیت‌المال دانسته است، در صورت عدم شناسایی مرتکب نیز بیت‌المال مسؤؤل پرداخت دیه خواهد بود. ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی حاکم بیان می‌دارد: اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد که نظر مشورتی شماره‌های ۵۸۸۲/۷ مورخ ۱۳۸۹/۰۴/۲۹ و ۲۷۶۳/۷ مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه، عمومیت این ماده را در مورد غیر قتل، و جراحات نیز شامل دانسته است. روایتی که خون مسلم هدر نمی‌رود اختصاص به قتل ندارد، این روایت با قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم»، نیز تطابق کامل دارد چه این‌که حاکم شرع که اموال بلاصاحب و... را تصرف می‌کند، تبعاً مسؤؤل پرداخت دیه در در مورد سوال نیز خواهد بود؛ بعضی مواقع، میزان دیه در جنایت عمدی غیر از قتل، از دیه قتل هم بالاتر می‌رود، چه‌طور می‌شود مجنی‌علیه را در این موارد رها کرد؟! در قانون مجازات اسلامی قدیم، مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ سابق بیان می‌داشت اگر در محکومیت به دیه، عاقله موظف به پرداخت بود و به هرجهتی پرداخت نکرد، بیت‌المال پرداخت می‌کند که خود نیز موید صریح بر مطلب است، در ماده ۴۷۴ قانون مجازات نیز بیان شده در جنایات غیر عمدی در صورتی که به علت فرار یا مرگ به مرتکب دسترسی نباشد، در صورتی که مرتکب مالی داشته باشد، دیه از اموال او و الا از بیت‌المال اداء خواهد شد که از این ماده استفاده می‌شود اولاً ملاک عدم دسترسی به مرتکب است و فرار و مرگ موضوعیت ندارند، و ثانیاً اگر در جنایات غیرعمد، بیت‌المال مسؤؤل پرداخت دیه خواهد بود، به طریق اولی در جرایم عمدی چنین است. فتاوی‌ای چندین تن مراجع عظام نیز موید همین مطلب است. چنان‌که استفتائی از سوی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه با این مضمون به عمل آمده است که: «چنان‌چه صدمه و جراحتی به شخصی وارد شود در موارد ذیل، تکلیف دیه وی چگونه خواهد بود. آیا به عهده بیت‌المال است یا صورت دیگری دارد؟ الف. جرح و صدمه زنده شناسایی

نشده باشد. ب. جرح و صدمه زننده شناسایی شده لیکن فرار کرده و امکان دسترسی به وی نباشد. ج. جرح و صدمه زننده فقیر بوده و به هیچ وجه توان پرداخت دیه را نداشته باشد. د. در هریک از فروض اول و دوم، صورت عمد و غیر عمد (شبه عمد و خطای محض) و موردی که از حیث عمد و غیر عمد بودن مجهول است در قضیه مؤثر خواهد بود یا خیر؟ پاسخ برخی از مراجع معاصر به سؤال مزبور این گونه است: «آیت الله موسوی اردبیلی: چنانچه پس از تحقیقات، جرح و صدمه زننده به هیچ وجه شناسایی نشود و یا اگر شناسایی شده، امکان دسترسی به او نباشد و مالی نداشته باشد و یا در دسترس باشد و مالی نداشته باشد و امید به پیدا کردن او یا مال نباشد و جرح، غیر عمدی باشد و در هر صورت نزدیکان او هم قدرت پرداخت دیه در حال و یا آینده نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در فرض الف و ب، فرقی بین عمد و شبه عمد و خطا نیست... آیت الله نوری همدانی: در هیچ کدام از موارد مورد سؤال، دیه از بیت المال پرداخت نمی شود. آیت الله صافی گلپایگانی: در هیچ یک از موارد مذکوره در سؤال، دیه جراحات وارده، بر بیت المال نیست والله العالم. آیت الله مکارم شیرازی: الف تا آخر؛ در غیر قتل دلیلی بر گرفتن دیه از بیت المال نداریم. آیت الله بهجت: الف تا د؛ می توانند از بیت المال بدهند. آیت الله فاضل لنکرانی: ۱. در فرض سؤال دیه از بیت المال پرداخت می شود. ۲. در این فرض هم بنابر احتیاط از بیت المال پرداخت می شود. ۳. در فرض سؤال مثل سایر دیون افراد معسر می باشد و از بیت المال پرداخت نمی شود بلی از زکات، دین جرح را می توانند بپردازند. ۴. فرقی نمی کند. (گنجینه آراء فقهی، کد ۲۳۳) به نظر می رسد منشأ اختلاف فتاوی مراجع عظام در مورد سوال فوق این است که آیا «عدم بطلان خون مسلمان» اختصاص به قتل دارد و یا نسبت به جراحات نیز شمول دارد، اگر بپذیریم که «قاعده لایبطل» اختصاصی به قتل ندارد که عقیده آیات عظام بهجت، موسوی اردبیلی و فاضل لنکرانی (رحمت الله علیهم) می باشد، در آن صورت می توان گفت: بیت المال نسبت به دیه جراحات نیز مسؤولیت خواهد داشت، چنان که مقتضای روایات وارده متعدد حکایت از مسؤولیت بیت المال نسبت به دیه جراحات می باشد، از جمله این که حضرت امام صادق (علیه السلام) در روایتی که سند آن را به حضرت علی (ع) رسانده اند، می فرمایند، حضرت علی (ع) دیه بزه دیده در آشوب و فتنه‌هایی که در شب یا روز واقع شده و شخصی در آن مجروح شده یا به قتل می رسد در حالی که ضارب و قاتل ناشناس است، را از

بیت‌المال پرداختند» (الکافی ج ۷، ۳۵۵ چاپ ۱۳۶۷). در روایات، مکرراً بر این معنا تأکید شده است که «خون مسلمان هدر نمی‌رود» (الکافی ج ۷ صفحات ۳۵۶-۳۶۲-۳۶۵؛ الاستبصار طوسی ج ۶ ص ۲۶۶ و ج ۱۰ ص ۱۶۷-۱۷۰-۲۰۴ چاپ دارالکتب اسلامیه ۱۳۶۵) چنان‌که در روایت معتبر ابی‌عبیده آمده است: «از امام باقر (ع) از حکم نابینایی که چشم انسان بینایی را کور کرده بود پرسیدم، امام فرمودند، عمد شخص نابینا مانند خطا است در جنایت نابینا، دیه ثابت است که از مالش پرداخته می‌شود، پس اگر مالی نداشته باشد دیه را امام پرداخته و حق مسلمان پایمال نمی‌شود. (الکافی ج ۷ ص ۳۰۲ و من لایحضره الفقیه صدوق ج ۴ ص ۱۱۲ چاپ انتشارات جامع مدرسین ۱۴۰۴) مقصود از «ضایع نشدن حق مسلمان» که در ذیل روایت مذکور آمده است پرداخت «دیه چشم مجنی‌علیه» است. از سوی دیگر «نابینا بودن جانی» خصوصیتی نداشته و آن‌چه که مهم است از بین نرفتن حق یا خون مسلمان است. چند نظر مشورتی نیز به شرح ذیل وارد که پرداخت دیه جانبازان را بر عهده بیت‌المال دانسته و هم‌چنین به استناد فتوای حضرت آیت‌الله خویی عقیده به مسؤولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه در مورد سوال دارند که به شرح ذیل معروض می‌شود: نظر مشورتی: پرداخت دیه جانبازان و شهداء، شماره ۷/۹۲/۹۹۸-۱۳۹۲/۰۵/۳۰ سوال: نظر به این‌که قبل از تصویب و لازم‌الاجراء شدن قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۰۲/۰۱ احکامی از سوی مراجع قضایی با ملاک عمل از ماده ۲۵۵ ق.م. اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ ماده ۴۸۷ ق.م.ا مصوب ۹۲ و سایر قوانین و مقررات موضوعه مبنی بر پرداخت دیه شهداء و مجروحان از بیت‌المال صادر شده و بعضاً با اعتراض روسای دادگستری دادگاههای تجدیدنظر استان ضمن نقض حکم خطاب به دادگاه بدوی اعلام می‌داشته‌اند که با طرح سوال از مجروحان و اولیای دم شهدا استعلام شود که آیا خواستار اخذ دیه از بیت‌المال می‌باشند یا فرارگرفتن تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران؟ حال با عنایت به مراتب فوق‌الاشاره خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص موضوع تعارض بین اخذ دیه از بیت‌المال و فرارگرفتن تحت پوشش بنیاد شهید نظر تخصصی صادر و نتیجه را به این معاونت اعلام کنند. چنان‌چه بنیاد شهید مقتولی را در زمره شهدا محسوب و به دلیل عدم شناسایی قاتل با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، دیه وی از بیت‌المال پرداخت و خانواده وی نیز تحت پوشش بنیاد شهید قرار گیرند، چنین اقداماتی فاقد

اشکال قانونی است. زیرا بین برقراری حقوق و مستمری برای بازماندگان مقتول و اخذ دیه از بیت‌المال تعارضی وجود ندارد. بنابراین اعتراض رؤسای دادگستری به حکم صادر شده از ناحیه دادگاه بدوی مبنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال و اقدام محاکم تجدیدنظر استان در نقض آراء مزبور فاقد وجهت قانونی است. نظر مشورتی شماره ۷/۹۲/۸۰۲ - ۹۲/۰۴/۳۱ (فتوای آیت‌الله خوئی بر پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال) سوال: شخصی سه سال قبل در اثر پرتاب جسم سخت (سنگ) از سوی فرد یا افراد ناشناس از ناحیه سر مصدوم که در بیمارستان تحت مراقبت و عمل جراحی قرار گرفته و مداوا می‌شود نحوه احقاق حق ایشان چگونه است؟ الف- باید شکایت مطرح یا دادخواست تقدیم دادگاه عمومی حقوقی کند؟ ب- متهم یا متهمان و یا حسب مورد خواننده دعوی کیست؟ ج- آیا امکان محکوم کردن بیت‌المال به پرداخت دیه وجود دارد؟ (با وحدت ملاک از مواردی که جسدی در شارع عام پیدا و یا در قتل عمد قاتل شناسایی نمی‌شود). د- آیا شاکی می‌تواند دادخواست به طرفیت شورای تامین شهرستان محل وقوع جرم تقدیم دادگاه عمومی حقوقی کند؟ پاسخ: در صورت ایراد جراحات توسط فرد یا افراد ناشناس در ممر عمومی، در صورتی که تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأموران کشف جرم انجام یافته مفید واقع نشده و به نتیجه نرسیده و شناسایی مرتکب به هیچ وجه ممکن نگردد، با توجه به فتاوی معتبر از جمله فتوای مرحوم آیه الله خوئی (ره) در کتاب تکملة المنهاج در مواردی که دیه قتل اعم از قتل عمد یا غیر عمد بر بیت‌المال است، در فرض سوال با اتخاذ ملاک از ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده بدون صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و در صورت مطالبه دیه، جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال با اعلام مراتب به دادگاه عمومی جزائی ارسال و دادگاه، حکم به صدور دیه از بیت‌المال صادر خواهد کرد. نظر مشورتی ۷/۷۸۱۰ - ۶۴/۱۲/۲۸: در مواردی که دیه قتل از بیت‌المال پرداخت می‌شود، دیه جرح نیز از همان محل پرداخت می‌گردد.

نظر اقلیت: بیت‌المال مسؤولیتی برای پرداخت دیه ندارد زیرا اولاً: بیت‌المال امری استثنایی است و نمی‌شود به صرف این‌که طرف چاقو خورد احساسات تحریک شود. ثانیاً: تنقیح مناط صحیح نیست، زیرا ما از متن یک سوالی می‌پرسیم که متن پاسخ آن را نداده و لذا نمی‌توان قیاس کرد، ثالثاً: نگاه کنیم ببینیم با این حجم خشونت در کشور، اگر بخواهیم بیت‌المال را

محکوم کنیم، ما نباید عدم توانایی مأموران در شناسایی فرد را پای بیت‌المال بگذاریم. چند تن از حضرات آیات عظام چون مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، (ایدهم الله فی الدارین) در پاسخ استفتایی، دیه جراحات و صدمات وارده را در صورت فرار و یا عدم شناسایی جانی، به عهده بیت‌المال ندانسته‌اند (گنجینه آراء فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۵۷۵۳).

نظر هیأت عالی نشست‌های قضایی: نظر اداره حقوقی به شماره ۱۱۰۷/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ به شرح ذیل‌الذکر عیناً مورد تأیید هیأت عالی است: «... اما به طور کلی باید گفت موارد مربوط به عدم شناسایی قاتل، مشمول ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است و در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در جراحات در مواردی که جراح شناخته نشود قانون ساکت است». برخی از فقهای معاصر مانند آیت الله محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقدند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت‌المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز داشته‌اند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است و قاضی رسیدگی‌کننده باید مطابق آن عمل کند.

(<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/0846dd40-ecaa-4b1f-cc51-08d6e2eff544>)

۲-۳-۲. اداره کل حقوقی قوه قضاییه

با ملاحظه و بررسی نظرهای اداره کل حقوقی در خصوص دیه مجنی‌علیه در صورتی که ضارب شناخته نشود سه دیدگاه وجود دارد.

الف: در برخی نظرهای، اداره حقوقی معتقد است که پرداخت دیه از بیت‌المال جز در موارد منصوص فاقد وجهت قانونی است و لذا با توجه به عدم تصریح به پرداخت دیه مصدوم در جنایت عمدی در فرض عدم شناسایی ضارب، امکان پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد. نظرهای زیر موید این دیدگاه است:

در نظر ۷/۱۵۴۳ مورخ ۱۳۷۲/۰۳/۰۹ آمده است: «متواری بودن متهم یا عدم دسترسی به وی موجبی برای پرداخت دیه از بیت‌المال نمی‌باشد.» (شکری، سیروی، ۱۳۸۴، ۲۸۹)

در نظر ۷/۲۹۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۱ بیان شده است: «مواردی که طبق قانون دیه بر بیت‌المال است در مواد ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی [مصوب ۱۳۷۰] و در تبصره‌های ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تصریح شده است و جز در موارد منصوص، پرداخت دیه از بیت‌المال فاقد وجهت قانونی است.» مشابه همین موضع در نظرهای ۷/۵۴۴۰ مورخ ۱۳۸۴/۰۸/۰۷ و ۷/۹۴۳۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵ مورد تایید قرار گرفته است.

در قسمتی از نظر ۷/۹۶/۱۰۸۵ مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۱ اداره کل حقوقی آمده است: «اصولاً مسؤولیت پرداخت دیه به عهده مرتکب جرم است و پرداخت آن از بیت‌المال، امری استثنایی است... در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲... مهم تفحص کافی برای شناسایی و دستگیری جانی و یأس از یافتن وی است که تشخیص آن با مرجع رسیدگی کننده است.»

ب: در برخی نظرهای اداره حقوقی معتقد است که در صدمات عمدی مادون قتل نیز همانند قتل در صورت عدم شناسایی ضارب، دیه می‌بایست از بیت‌المال پرداخت شود. نظرهای زیر موید این دیدگاه است:

در نظر ۷/۷۱۱۱ مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۲۱ آمده است: «بنا بر فتاوی معتبر در مواردی که دیه قتل بر بیت‌المال است، دیه جرح نیز بر عهده بیت‌المال است. بنابراین چنانچه تحقیقات معموله به حد کفایت انجام پذیرفته و از این جهت پرونده کامل باشد، ولی به هیچ وجه موجبات شناسایی متهم فراهم نشود، در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۲۵۵ ق.م.ا و این که خون مسلمانی نباید هدر رود، می‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر کرد.» (شکری، سیروی، ۱۳۸۴، ۲۸۹)

در نظر ۷/۹۲/۲۵۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ آمده است: «در صورت ایراد جراحت توسط فرد یا افراد ناشناس، چنانچه تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأموران کشف جرم انجام یافته، مفید واقع نشده و به نتیجه نرسیده و شناسایی مرتکب به هیچ وجه ممکن نشود، با توجه به فتاوی معتبر از جمله فتاوی مرحوم آیت الله خویی (ره) در کتاب تکمله المنهاج... با اتخاذ ملاک از ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت مطالبه دیه،... دادگاه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر خواهد کرد.»

در نظر ۷/۹۸/۱۹۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۲ آمده است: «مطابق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه، احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان دارد و از این حیث فاقد ماهیت کیفری است. از سوی دیگر مطابق اصل کلی در مسؤولیت مدنی، هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند و قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» نیز تأکیدی بر این موضوع است. هرچند پرداخت دیه اصولاً بر عهده جانی است، لیکن در موارد خاص (همانند جایی که جانی شناسایی نشود) دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. مع الوصف تعهد دولت به جبران این خسارات به این معنی نیست که دولت مسؤول نهایی پرداخت خسارت اشخاص است، بلکه این امر به منظور تضمین حقوق ملت به عنوان وظیفه ذاتی دولت موضوع اصل سوم قانون اساسی و در اجرای فصل سوم این قانون به ویژه اصل بیست و نهم (برخورداری اشخاص از تأمین اجتماعی در حوادث) ذکر شده است. در متون قانونی نیز به کرات به مسؤولیت بیت‌المال در پرداخت دیه در موارد خاص نظیر فوت مرتکب یا عدم دسترسی به اموال وی و... اشاره شده است. بنابراین پرداخت دیه از بیت‌المال در قوانین کشورمان به طور کلی به عنوان یک قاعده پذیرفته شده است و از جهات شرعی نیز با لحاظ اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت، ابهام، اجمال یا تعارض قوانین قابلیت استنادی دارد. بنا بر آن چه گفته شد حکم ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به معنای منع جواز رجوع به منابع فقهی در خصوص دیه جرح نیست و از این حیث تفاوتی بین دیه قتل و جرح وجود ندارد. مضافاً به لحاظ ماهیت مدنی دیه، استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل قانونمندی جرم و مجازات منافاتی ندارد.»

در نظر ۷/۱۴۰۰/۶۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ آمده است: «حکم مقرر در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ در مورد صدمات مادون قتل نیز جاری است. در صورتی که در اجرای ماده ۱۰۴ و دیگر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مرتکب با وجود تحقیقات لازم شناسایی نشود؛ اعم از این که از شخص یا اشخاص معینی به اتهام ارتکاب ایراد صدمه بدنی شکایت شده و نسبت به آنها قرار منع تعقیب صادر شده یا این که اصلاً متهم شناسایی نشده باشد، چنانچه شرایط مقرر در ماده ۴۸۷ یادشده محقق نباشد، مطابق ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می‌شود.»

پ: در نظری اداره حقوقی به طور کلی اظهار نظر کرده است و ضمن تصریح به سکوت قانون گذار در خصوص پرداخت دیه از بیت المال در جراحاتی که جرح شناخته نشود، موضوع را به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و قاضی رسیدگی کننده ارجاع داده است.

در نظر ۷/۹۸/۱۱۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ اداره کل حقوقی آمده است: «به طور کلی باید گفت موارد مربوط به عدم شناسایی قاتل، مشمول ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است و در خصوص پرداخت دیه از بیت المال در جراحات در مواردی که جرح شناخته نشود، قانون ساکت است. برخی از فقهای معاصر مانند آیت الله محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقدند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز کرده اند؛ در نتیجه به نظر می رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است و قاضی رسیدگی کننده باید مطابق آن عمل کند.»

۲-۳-۳. بخشنامه ریاست قوه قضاییه

ریاست محترم قوه قضاییه در بند ۱ بخشنامه ۹۰۰۰/۵۰۳۱/۱۰۰ - ۱۳۸۸/۰۲/۰۸ مقرر داشته اند: «پرداخت دیه از بیت المال فقط در مواردی خواهد بود که موضوع حکم، مشمول مقررات مواد ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲ و تبصره ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی [مواد ۴۸۷، ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۳ و ۳۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲] و ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری است.» برخی بیان داشته اند که رئیس قوه قضاییه در جهت حفظ حقوق بیت المال با صدور بخشنامه شماره ۱/۷۶/۱۰۶۰۳ مورخ ۱۳۷۶/۰۹/۳۰ دادگاهها را از صدور حکم به پرداخت دیه از بیت المال بدون وجود مستند قانونی بازداشته بود. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۲۷۰)

۲-۴. بیت المال و مصادیق پرداخت دیه

در ابتدا مفهوم اصطلاح بیت المال و سپس مصادیق پرداخت دیه از آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می شود.

۲-۴-۱. تعریف بیت‌المال

منظور از بیت‌المال اموالی است که تماماً متعلق به مردم ایران است و در سازمان اداری و مالی کشور مصداق معین و مشخصی ندارد و مسوولین حفظ آن هم مسوولین وزارت دارایی و امور اقتصادی می‌باشند که در شمار نهادهای دولتی محسوب و از شخصیت‌های حقوقی حقوق عمومی است که امروزه به آن «خزانه دولت» گفته می‌شود که معنای مترادف دارند. در قانون هم تعریفی از بیت‌المال نشده اما آن‌چه که مصطلح است خزانه دولت است و چون در قوانین جاری گاهی دیه را بایستی از بیت‌المال پرداخت کرد، نتیجتاً از همان خزانه دولت پرداخت می‌شود که در قوانین کیفری با نام «بیت‌المال» آمده و لذا دولت در تنظیم بودجه هر سال مقداری برای پرداخت دیه از بیت‌المال تخصیص می‌دهد که در اختیار قوه قضاییه و یا در اختیار ارگانهای دیگر به نحوی که در قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ آمده است که چنان‌چه به موجب قوانین دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود به آن نحو عمل شود. (نظرهای ۷/۳۹۳۰ - ۷/۲۵/۰۶/۱۳۸۷ و ۷/۲۱۴۹ - ۱۳۸۷/۰۴/۱۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه)

۲-۴-۲. مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال

بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد پرداخت دیه از بیت‌المال عبارت است از:

- ۱- در همه مواردی که شخص به قتل می‌رسد و قاتل شناخته نمی‌شود. (ماده ۴۸۷)
- ۲- در جنایات مادون نفس عمدی، که مرتکب هرچند ممکن است شناخته شده باشد، لیکن به دلیل مرگ یا فرار او دسترسی به وی ممکن نیست و مالی هم ندارد. (ماده ۴۳۵)
- ۳- در قتل عمدی که مرتکب هرچند ممکن است شناخته شده باشد، لیکن به دلیل مرگ یا فرار او دسترسی به وی ممکن نیست و مالی هم ندارد. البته پرداخت دیه از بیت‌المال علاوه بر مال نداشتن مرتکب، منوط به عاقله نداشتن وی یا عدم دسترسی به آنها و یا عدم تمکن مالی آنها می‌باشد. (ماده ۴۳۵)

۴- در جنایات شبه عمدی یا آن دسته از جنایات خطای محضی که در آنها پرداخت دیه بر عهده شخص مرتکب است، در صورت عدم دسترسی به مرتکب به دلیل مرگ یا فرار او و عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیه، بدون نیاز به رجوع به عاقله. (مواد ۴۷۴ و ۴۷۵)

۵- موارد خاصی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. (مواد ۱۳، ۳۳۴، ۴۷۳، ۴۸۴)

۶- در موارد جنایات خطای محض که عاقله مسوول پرداخت دیه می‌باشد، در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. (ماده ۴۷۰) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۲۷۰-۲۷۱)

۲-۵. نقد و بررسی

در اینجا به نقد و بررسی دلایل مندرج در رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در حقیقت تایید دادنامه شماره ۱۱۰۱۳۶۵/۱۱۰۹۹۷۶۳۰۹۶۰۹۶۰۱۲/۲۳ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان می‌پردازیم.

۲-۵-۱. ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

با توجه به این که یکی از مهمترین دلایل استنادی ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی است در این قسمت ابتدا پیشینه قانونی این ماده و سپس مستند فقهی و حدیثی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: پیشینه قانونی: ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۰۷/۲۰ مقرر دارد: «اگر شخصی در اثر ازدحام کشته شود یا جنازه‌ای در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد باید حاکم شرع دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شد که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از باب لوث خواهد بود.» در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ آمده بود: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و

اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.» ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حقیقت جایگزین مواد فوق شده است، با این تفاوت که قسمت ذیل ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص و ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی در قانون جدید بیان نشده است و دیگر این که دو ماده سابق در این خصوص در کتاب قصاص ذکر شده بودند، اما در قانون جدید ماده ۴۸۷ در کتاب دیات از آن یاد شده است. با دقت در تمام مواد این مطلب استظهار می شود که موضوع آنها قتل و کشته شدن مجنی علیه و عدم شناسایی قاتل و پرداخت دیه از بیت المال است و در خصوص صدمات بدنی بیانی ندارد.

ب: مستند فقهی - حدیثی: مستند این ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احادیث و روایات فراوانی از سوی معصومین است که به متن برخی از آنها اشاره می شود:

الف: صحیحہ عبداللہ بن سنان و عبداللہ بن بکیر جمیعاً، عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قضی أمير المؤمنين (عليه السلام) فی رجل وجد مقتولاً لا یدری من قتله، قال: إن کان عرف له اولیاء یطلبون دیتہ أعطوا دیتہ من بیت مال المسلمین، و لا یبطل دم امرئ مسلم؛ لأن میراثه للإمام، فکذلک تکون دیتہ علی الامام، و یصلون علیه و یدفونہ. قال: و قضی فی رجل زحمه الناس یوم الجمعه فی زحام الناس فمات، أن دیتہ من بیت مال المسلمین؛ حضرت امام علی علیه السلام راجع به مردی که به صورت مقتول یافت شد و قاتلش نامعلوم بود این گونه حکم کرد: اگر شخص مقتول قابل شناسایی است و از خود اولیائی دارد که از او خون خواهی می کنند، دیه شخص مقتول باید از بیت المال به اولیاء وی داده شود، زیرا خون مسلمان بی اثر و ضایع نمی شود، همان گونه که در صورت نداشتن ورثه ماترک وی به امام می رسد، دیه اش نیز بر امام واجب است که پرداخت کند و بر مقتول نماز گزارند و دفنش کنند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۴۵، أبواب دعوی القتل ب ۶ ح ۱)

ب: صحیحہ محمد بن مسلم، عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: ازدحم الناس یوم الجمعه فی إمراء علی (عليه السلام) بالكوفه فقتلوا رجلاً، فودی دیتہ إلى أهله من بیت مال المسلمین؛ در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام در کوفه در یک روز جمعه مردم ازدحام کردند و بر اثر این ازدحام مردی کشته شد، حضرت دیه آن مقتول را از بیت المال مسلمین به خانواده اش پرداخت کرد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۴۶، أبواب دعوی القتل ب ۶ ح ۲)

پ: روايه مسمع بن عبد الملك، عن أبي عبد الله (عليه السلام): أَنَّ أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: من مات في زحام الناس يوم الجمعة أو يوم عرفه أو على جسر لا يعلمون من قتله، فديته من بيت المال؛ کسی که در ازدحام مردم در روز جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مردم نفهمند که چه کسی او را کشته است، ديه از بيت المال داده می شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۴۶، أبواب دعوى القتل ب ۶ ح ۵)

ت: ذیل خبر أبي بصير المشتمل على قوله (عليه السلام): و إن كان بأرض فلاة أدیت دینته من بيت المال، فإنَّ أمير المؤمنين (عليه السلام) كان يقول: لا يبطل دم امرئ مسلم؛ اگر کشته‌ای در بیابانی پیدا شود، ديه اش از بيت المال پرداخت می شود؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می فرمود: خون مرد مسلمان باطل نمی شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۵۷، أبواب دعوى القتل ب ۱۰ ح ۵)

ث: ذیل روايه مسعده بن زياد المشتمل على قوله (عليه السلام): فأما إذا قتل في عسكر أو سوق مدينة فديته تدفع إلى أوليائه من بيت المال؛ هرگاه کسی بین لشکر یا بازار شهری کشته شود، ديه از بيت المال به اولیای وی پرداخت می شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۵۳، أبواب دعوى القتل ب ۹ ح ۶)

با دقت در متن تمامی روایات استظهار می شود که مورد صدور آنان در خصوص قتل و کشته شدن شخص است و لذا نمی توان آن را به غیر آن تسری داد و شامل جراحات دانست.

۲-۵-۲. قیاس اولویت و اخذ ملاک ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی:

استدلال دیگر آن است که در ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی که مرتکب شناسایی شده و با شرایطی ديه بر عهده بيت المال آمده، در ماده ۴۸۷ که شناسایی صورت نمی گیرد به طریق اولی بيت المال عهده دار ديه است. این استدلال نیز قابل پذیرش نیست چرا که اولاً موضوع ماده ۴۷۰ در خصوص قتل خطای محض است در حالی که مانحن فیه در خصوص ضرب و جرح عمدی است

و قیاس بین دو ماده یادشده قیاس مع الفارق است نه قیاس منصوص العله (قیاس اولویت)^۱ زیرا قیاس اولویت آن است که از ناحیه قانون گذار حکمی برای موضوعی ثابت شود و سپس علت آن را بیان کند و بعداً همان علت در موضوع دیگری هم باشد، آن گاه قاضی این موضوع را با آن موضوع معلل مقایسه کند و حکمی را که برای او ثابت بود برای این موضوع هم ثابت کند. ممکن است در خصوص تسری حکم مذکور در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به جراحات به قیاس اولویت استناد شود که هر چند ماده یادشده در رابطه با قتل است، اما به طریق اولی در خصوص جراحات قابل استناد بوده و باید دیه از بیت المال پرداخت شود. در این خصوص باید گفت که اساساً اینجا مجری قیاس اولویت نیست، چرا که قیاس اولویت عبارت از حکمی است که برای مرتبه دانی و پایینی ثابت شده و ما بخواهیم همان حکم را برای مراتب متوسط و عالی ثابت کنیم. به عنوان مثال خداوند می فرماید: «و لا تقل لهما اف» یعنی اف گفتن به پدر و مادر که پایین ترین مرحله آزار و اذیت است حرام است و وقتی که این مرتبه پایین حرام است با اولویت قطعی مراتب بالاتر مثل ضرب و جرح و غیره حرام است، در اینجا قانون گذار بالاترین مرتبه را که قتل است بیان کرده است و لذا نمی توان گفت این حکم شامل مراتب پایین تر مثل جراحات و صدمات می شود و چنان چه قانون گذار در ماده یادشده حکم صدمات و جراحات را بیان می کرد و متعرض حکم قتل نمی شد، می توانستیم با قیاس اولویت حکم را به آن نیز تسری دهیم. از طرف دیگر با توجه به مبانی فقهی فوق الذکر باید گفت که این استدلال قابل پذیرش نیست و با توجه به این که محکومیت بیت المال خلاف اصل است و در موارد خلاف اصل باید به قدر متیقن که همان قتل است عمل کرد و از طرف دیگر این که قانون گذار در ماده فوق الذکر در مقام بیان بوده است و تنها فرض قتل را بیان کرده است و اگر می خواست حکم صدمات و جراحات را نیز بیان می کرد. در نظر ۷/۹۲/۲۵۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز به وحدت ملاک ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی استناد شده است که محل ایراد است.

۱. اسامی دیگر قیاس اولویت: مفهوم موافق کلام، فحوی الخطاب، لحن الخطاب، قیاس جلی (مظفر، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۶۲).

۲-۵-۳. روایت «لا يبطل دم امرء مسلم»:

دادگاه ضمن استناد به اطلاق روایت «لا يبطل دم امرء مسلم»^۱، آن را شامل جراحات نیز دانسته و در نتیجه حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده است. برخی این روایت را صحیح دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ۱۷۳-۱۷۴). آنچه در این مقام قابل بحث است این است که آیا لفظ «دم» در حدیث مزبور اطلاق دارد یا انصراف؟ شیخ انصاری در کتاب المکاسب می‌فرماید: «بقی الکلام فی أن الدم يشمل الجرح و قطع الأعضاء أو يختص بالقتل و جهان من إطلاق الدم و هو المحکی عن الشیخ» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ۲۳۲) ایشان می‌فرماید در خصوص این که آیا لفظ «دم» شامل جراحات و قطع اعضا نیز می‌شود دو وجه وجود دارد و از شیخ طوسی حکایت شده است که لفظ «دم» اطلاق دارد. ابن ادریس نیز قائل به اطلاق است و می‌فرماید: «و قد روی أنه إذا وقعت فزعه باللیل فوجد فیهم قتیل، أو جریح، لم یکن فیہ قصاص، و لا أرش جراح، و کانت دینة علی بیت مال المسلمین.» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۶۰) اما در مقابل بسیاری از فقهای دیگر معتقدند که لفظ «دم» اطلاق ندارد و تنها شامل قتل است. شیخ انصاری می‌فرماید: «ظهور الدم... فی الدم المبقی للروح و هو المحکی عن الروضة البهیة و المصابیح و الریاض و لا یخلو عن قوه» (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ۲۳۲)؛ لفظ دم ظهور در دم مبقی روح دارد و این نظر خالی از قوت نیست. صاحب جواهر می‌فرماید: «المتبادر من الاطلاق هو القتل» (نجفی بی‌تا، ج ۲۲، ۱۶۹)؛ متبادر از اطلاق قتل است. مرحوم حضرت امام خمینی در کتاب المکاسب می‌فرماید: «الظاهر أن الدم کنایه عن القتل بأی سبب کان، یاراقه الدم أو غیرها، و ما دون القتل جرحا کان أو غیره خارج» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۲۳۵)؛ لفظ «دم» کنایه از قتل است با هر سببی که باشد و ما دون قتل خواه جرح باشد یا غیر آن، خارج از مدلول روایت است. محقق

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عَرَفَ وَكَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيَّتَهُ أُعْطُوا دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَانَهُ لِلْإِمَامِ ع فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْفِنُونَهُ قَالَ وَقَضَى فِي رَجُلٍ زَحَمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي زَحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنْ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ۱۴۵)

خویی می‌فرماید: «و إن كان هو الدم الذي كان عليه لبقاء الحياه» (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱، ۴۵۶)؛ منظور از لفظ دم، دمی است که علت بقای حیات است. آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «هل المراد من الدم هو زهاق الروح أو يشمل الجرح أيضا، ظاهر الإطلاق هو الأعم، و لكن لا ينبغي الشك في كون مثل هذا التعبير كناية عن القتل غالبا، كما فهمه صاحب الجواهر و شيخنا الأعظم و غيرهما (قدس الله أسرارهم) و لو فرض الشك كان اللازم الأخذ بالقدر المتيقن، و هو زهاق الروح.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۴۰۳) آیا منظور از دم زهاق روح است یا شامل جرح نیز می‌شود؟ ظاهر اطلاق اعم از زهاق روح و جرح است ولی شکی نیست که این تعبیر غالباً کنایه از قتل است همان‌طور که صاحب جواهر و شیخ انصاری و دیگران آن را درک کرده‌اند و در صورتی که شک حاصل شود اخذ به قدر متیقن لازم است و آن زهاق روح است. بنابراین لفظ «دم» انصراف^۱ [ظهوری] به قتل دارد و منشا انصراف، ظهور خود لفظ در آن مصداق در اثر کثرت استعمال در این معناست و چنین انصرافی مانع از تمسک به اطلاق^۲ لفظ و به منزله قرینه لفظی متصله است و اجازه نمی‌دهد کلام ظهور در اطلاق پیدا کند تا بتوان به اطلاق آن تمسک کرد. مطلب دیگر این که دادگاه به قاعده (لا يبطل دم امرء مسلم) و قاعده (لا يهدر) استناد کرده است. دو قاعده یادشده، متن روایت است و بازگشت هر دو به یک عبارت است که با تعبیر

۱. انصراف عبارت است از این که ذهن ما از شنیدن یک لفظ مطلق که قابل صدق بر افراد کثیره است بدون قرینه به سوی یک فرد معین از افراد این مطلق یا یک مصداق معین از مصادیق این مطلق منصرف شود. علما برای انصراف اقسامی را ذکر کرده‌اند:

الف: انصراف ظهوری: عبارت است از آن انصرافی که منشاء و ظهور آن خود لفظ باشد. به این صورت که خود کلام در این معنا ظهور دارد، هر چند آن لفظ معانی دیگری نیز دارد ولی آن قدر در این معنا ظهور دارد که گویی به وضع تعینی این لفظ در این معنا به کار رفته است و متبادر به ذهن ما همین معنای منصرف‌الیه است. مانند لفظ حیوان.

ب: انصراف بدوی یا ابتدایی: عبارت است از آن که منشاء و مبدء انصراف ظهور خود کلام نیست، بلکه یک عامل خارجی است که ارتباطی با خود کلام ندارد. (مظفر، ۱۴۲۵، ج ۱، ۱۶۵)

۲. مطلق که از اطلاق گرفته شده و در لغت به معنای ارسال یعنی رها بودن از قید و بند در قلمرو مدلول است و در اصطلاح گفته شده است: «المطلق ما دل علی شایع فی جنسه»؛ لفظی که شامل تمام افراد یک ماهیت می‌شود را مطلق گویند. فرق بین اطلاق و مطلق در این است که اطلاق، اولاً و بالذات صفت معناست و ثانیاً و بالعرض می‌تواند صفت لفظ نیز باشد، اما مطلق، اولاً و بالذات صفت لفظی است که معنای آن، اطلاق دارد، هر چند ثانیاً و بالعرض صفت معنا نیز می‌تواند باشد.

متفاوت نقل شده است. روایت (لا یبطل دم امرء مسلم) بیش از موارد دیگر استعمال شده است. در برخی موارد از عبارت «لا یبطل دم امرء مسلم» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۱۰۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ۱۶۷-۲۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ۷۶۹-۸۳۶-۸۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ۳۴۲) و در برخی دیگر از موارد عبارت «لا یبهدر دم امرء مسلم» (غروی جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ۴۱۴؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۲، ۱۶۸) و در موارد دیگری از عبارت «لا یحل دم امرء مسلم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۲۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ۵۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۱۲۰، ج ۲۹، ۱۰) استفاده شده است. البته برخی از این نص به «قاعده» تعبیر کرده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ج ۴، ۵۰۰؛ کاشف الغطاء، بی تا، ۹۵).

این نکته قابل ذکر است که فائلان پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایت عمدی مادون نفس در صورت عدم شناسایی و برخی نظرهای اداره کل حقوقی (نظرهای ۷/۹۸/۱۱۰۷ - ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ و ۷/۹۸/۱۹۵۹ - ۱۳۹۹/۰۳/۱۲) به دلیل سکوت قانون‌گذار به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر استناد کرده‌اند، در حالی که اولاً این اصل در مقابل اصول ۳۶ و ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیانگر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، قرار دارد، ثانیاً با ملاحظه دیدگاه‌های فقیهان در مباحث فوق و روایت «لا یبطل دم امرء مسلم»، قول به پرداخت دیه از بیت‌المال در صدمات مادون نفس مانند قتل و عدم اطلاق لفظ «دم» در روایت نسبت به جراحات عمدی مادون نفس، در زمره اقوال نادر در فقه است و بیشتر فقیهان اعم از معاصر و غیرمعاصر قائل به عدم امکان پرداخت دیه از بیت‌المال هستند.

نتیجه‌گیری:

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان به موضوع شناسایی و یا عدم شناسایی مرتکب اشاره نکرده است. اما پذیرش نوعی توالی مسؤولیتها، تأکید بر اموال و اقارب مرتکب و نحوه استخدام مطالب در آن، نوعاً ضرورت شناسایی متهم را در درک منظور قانون‌گذار تقویت می‌کند. مضافاً این که مبنای تفسیر ماده مذکور، اصول کلی بر مسؤولیت کیفری (اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و اصل مسؤولیت شخص حقیقی) می‌باشد و بر آن اساس نیز، مسؤولیت مقید و مشروط بیت‌المال صرفاً شامل فرض شناسایی مرتکب خواهد بود. از طرف دیگر ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی، در مقام بیان بوده است و اگر صدمات و جراحات عمدی مادون قتل مدنظرش بود، می‌بایست بیان می‌کرد چرا که این امر باعث تاخیر بیان از وقت خطاب است و این که تکفل دیه از بیت‌المال یک امر استثنایی و خلاف اصل است و مبنای مسؤولیت بیت‌المال، صرف‌نظر از جنبه‌های امتنان و لطف و مسؤولیت تکمیلی جامعه، ایجاب می‌کند که مقنن نسبت به وقایع جنایی با تفکیک در نوع، شرایط ایجاد و میزان نقش حاکمیت، قانون‌گذاری معقول و هوشمندانه‌ای داشته باشد. قبول و نفی کلی این گونه امور از یک سیاست جنایی معقول به دور است. احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام نیز در خصوص قتل است و لفظ «دم» در عبارت «لایبطل دم امرء مسلم» که مستند ماده یادشده است، انصراف به قتل دارد و منشا انصراف، ظهور لفظ در اثر کثرت استعمال است و لذا نمی‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد. از طرف دیگر این که در موارد سکوت قانون‌گذار هر چند که می‌توان به طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع فقهی و فتاوای مراجع مراجعه کرد، اما ملاحظه شد که دیدگاه بیشتر فقیهان این است که دلیلی بر پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد و این که طبق ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است و دیگر این که پرداخت دیه از بیت‌المال این تالی فاسد را دارد که باعث تجری ضاربین و فرار از چنگال عدالت می‌شود چرا که در صورتی که شخص ضارب مدتی از انظار پنهان شود و پس از آن که دیه از بیت‌المال پرداخت شود حتی در صورتی که بعدها مجنی علیه نامبرده را شناسایی کند چه بسا با توجه به دریافت دیه و برای رهایی از رفت و آمد به مراجع قضایی، انگیزه‌ای جهت اقدام کردن در این خصوص را نداشته باشد و حتی اگر ضرب و جرح دارای جنبه عمومی باشد ممکن است

موضوع مشمول مرور زمان شود. بنابراین مبنای ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس، ناظر بر ضرورت شناسایی مرتکب است و با توجه به دیدگاه فقیهان و مهمترین مستند روایی مبحث که روایت «لایبطل دم امرء مسلم» است، انطباق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با موازین فقهی و حقوقی محل تامل است.



منابع و مأخذ:

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، کتاب المکاسب (ط - القدیمه) قم، دارالذخائر.
۲. حرعاملی، محمد (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم، موسسه آل البيت.
۳. حسینی حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳)، فقه العقود، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
۴. حلی، محمدبن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. زراعت، عباس (۱۳۸۷)، شرح قانون مجازات اسلامی - بخش دیات، جلد اول، تهران، ققنوس.
۶. زراعت، عباس (۱۳۹۳)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، ققنوس.
۷. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۶)، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر ژوبین.
۸. شکری، رضا، سیروس، قادر (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، مهاجر.
۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۱. غروی جزیری، سیدمحمد (۱۴۱۹)، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالثقلین.
۱۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین.
۱۳. کاشف الغطاء، علی بن محمد (بی تا)، باب مدینه العلم، قم، موسسه کاشف الغطاء.
۱۴. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۶)، تحریرالمجله، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶)، ملاذ الخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۹. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه (۱۳۸۱)، گنجینه آراء فقهی - قضایی، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مرکز تحقیقات فقهی.
۲۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۵)، اصول الفقه، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶)، أنوار الفقاهه - کتاب التجاره، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.

۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵)، **المکاسب المحرمه**، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **مصباح الفقاهه (المکاسب)**، قم.

۲۴. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران، میزان.

۲۵. نجفی، محمدحسن (بی تا)، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت-لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.

۲۶. روزنامه رسمی شماره ۲۱۹۵۱ مورخ ۰۶/۰۵/۱۳۹۹. <https://rrk.ir>

27. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/0846dd40-ecaa-4b1f-cc51-08d6e2eff544>



A Critique of the Binding Precedent No. 790 Made by the General Board of the Supreme Court (Payment of Blood Money from the National Treasury in Intentional Felonies Short of Murder)

Omid Tavakoli Kia¹

Abstract:

Researcher in the Iranian Law and Canon Research Centre, Head of the First Branch of Salehabad General Court and Head of the Salehabad Jurisdiction (Khorasan Razavi)

In this regard, there are two general views on relevant articles in the Islamic Penal Code adopted in 2013, regarding the payment of blood money from the National Treasury in cases where the party inflicting an injury has fled without being identified.

Some have considered the payment of blood money from the National Treasury in intentional felonies to be conditional on the identification of the perpetrator, while others hold the view that National Treasury has absolute responsibility for the mere occurrence of an intentional felony, even if the perpetrator is not identified.

This disagreement in the courts led to two different inferences from the Act, finally leading the General board of the Supreme Court to get involved in this dispute and to practically end the existing conflict by making the binding precedent No. 790 dated 10/04/1399, and creating a uniform procedure in this regard.

In this article, we shall review and evaluate the existing views and that of the binding precedent.

Key words: *blood money, intentional felonies regarding short of murder, the narration stating that “the blood of a muslim killed shall not be wasted”, the binding precedent No. 790 made by general board of*

1. Researcher in the Iranian Law and Legal Research Institute, Head of the First Branch of Salehabad General Court and Head of Court Jurisdiction of Salehabad (Khorasan Razavi), (Email:omidtavakolijia@gmail.com)